

## «پاپ بندیکت شانزدهم» اسیر سیاست‌های توسعه طلبانه

### عباسعلی براتی

صورت تلویحی از گفته‌ی خود،  
عذرخواهی نماید و تا حدی کوتاه بیاید  
وما فکر می‌کردیم که جریان در همین  
جا خاتمه می‌یابد، ولی روزنامه‌ی  
«واشنگتن تایمز» در شماره‌ی ۱۳ ماه مه  
۲۰۰۹ در سر مقاله‌ی خود، چند برابر  
پاپ به اسلام توهین کرد و تهمت‌هایی  
زد و شگفت این که سخنانی پاپ را  
تحسین کرد و نوشت: «پاپ بسیار شجاع  
است که از عقیده‌ی خود دفاع کرده و اگر  
قرار باشد کسی عذرخواهی کند، جهان  
اسلام باید به خاطر حملات یازده  
سپتامبر عذرخواهی کند».

از این بیان، یک نکته استفاده

پاپ در سال ۲۰۰۶ در «رگنز  
بورگ» آلمان، در سخنرانی خود یادآور  
شد که مسیحیت از روز نخست با  
«عقل» همراه بوده است؛ در حالی که  
دستورهای اسلام، دارای چنین ویژگی  
نیست و احیاناً بر خلاف عقل است. به  
دنبال آن، نسبت‌های ناروایی به پیامبر  
اسلام و مسلمانان داد که پی‌آمدهای  
سنگینی داشت و در غالب نقاط جهان،  
صاحبان قلم، بر وی تاخته و او را  
نکوهش کردند. «اتهام اصلی پاپ در این  
سخنرانی به اسلام، این بود که با زور  
شمشیر گسترش یافته است».

مرور زمان سبب شد که پاپ به

می‌شود و آن این که گروه‌های سیاسی جهان‌خوار و فزون‌خواه و توسعه‌طلب، پیوسته پشت سر رهبران مذهبی مسیحی، قرار داشته‌اند و از وجود آنان برای مقاصد خود بهره می‌گرفته‌اند؛ در حالی که پاپ به صورت کم رنگ از سخنرانی خود، عذرخواهی کرد، ولی کاسه‌های داغ‌تر از آش، بار دیگر او را وادار می‌کردند که همان مطالب را تکرار کند و هرگز عذرخواهی ننماید.

شاهد دیگر این مطلب آن که پاپ، بعد از آن سخنرانی به فاصله‌ی یک ماه، به آمریکا رفت و با استقبال عظیم «بوش» و طرف‌دارانش روبه رو شد. این‌جاست که باید به رهبران مذهبی مسیحی گوش‌زد کرد که برای حفظ موقعیت خود، هرگز با سیاست‌های روز هم‌سو نباشند، بلکه پیوسته همان «سیاست انجیلی» را در پیش بگیرند.

«واشنگتن تایمز» در سر مقاله‌ی خود یک مشت مسائل را دست‌آویز قرار داد که سالیان درازی است مورد نقادی دانشمندان اسلامی قرار گرفته و پاسخ‌های آن‌ها داده شده، ولی او از

همه‌ی آن‌ها چشم‌پوشی کرد و همان اتهامات را بار دیگر تکرار نمود: «پیشرفت اسلام در جهان به وسیله‌ی قدرت نظامی بوده است».

کسی چه می‌داند، شاید همه‌ی این بافته‌ها برای آن است که ثابت کند ایالات متحده‌ی آمریکا هم در اشغال‌گری و تجاوز به کشورهای اسلامی محق است، زیرا به گفته‌ی خود می‌خواهد دم‌کراسی آمریکایی را به سرزمین‌های مورد تجاوز صادر کند!! در این جا نکاتی را یادآور می‌شویم:

### ۱. جهاد برای حفظ کرامت انسانی

در اسلام، چیزی به نام حمله‌ی نظامی وجود نداشته و حمله تحت عنوان «جهاد» یعنی سعی و کوشش در رهایی بخشیدن بشر از «بت» و «بت‌پرستی» بوده است و بازداشتن بشر از بت‌پرستی و از هر نوع توجه به غیر خدای بزرگ، عین عدالت و اخلاق است و نمی‌توان آن را مخالف آزادی خردمندان دانست.

فرض کنید نوعی بیماری آنفلونزای

خداست و از طرف او مأموریت دارد جامعه‌ی بشری را از فساد و بت‌پرستی نجات بخشد و زمین را پایگاه حکومت و سلطه‌ی الهی گرداند تا احدی جز از ناحیه‌ی او بر مردم حکومت نکند و عدالت و برابری انسان‌ها در برابر قانون الهی را گسترش دهد. در این صورت، چاره‌ای جز این ندارد که برای پیشرفت مقاصد خود و آزادی عقیده و آزادی بیان عقیده و روشن ساختن افکار مردم و اذهان آنان، سازمان‌های مادی و نظام‌های فاسد بشری را که مانع تبلیغ و گسترش آیین و در پی نابودی مؤمنان هستند با نیروی نظامی (خود مؤمنان) درهم شکنند و راه را برای تبلیغ صحیح و مطمئن باز کند تا مؤمنان بتوانند آزادانه به احکام الهی عمل کنند و آن را برای دیگران بازگو کنند و جهان برای صالحان امن و برای مفسدان و زورگویان ناامن گردد.

بنابراین، جنگی که زیر لوای جهاد در راه خدا صورت می‌گیرد، برای این نیست که مردم را ملزم سازد که به آیین اسلام ایمان بیاورند و به زور، به آن معتقد شوند، زیرا ایمان و اعتقاد از امور

مرغی یا خوکی در حال گسترش است. وزارت بهداشت، مردم را وادار می‌کند که حتماً در مقابل این بیماری واکسینه شوند و در این مورد، هر کسی تخلف کند، او را مجرم می‌شناسد و چنین الزامی چون به خاطر سلامت بشر است، خلاف آزادی نیست، زیرا حد و مرز آزادی آن است که خود انسان یا جامعه از آن بهره بگیرند، نه این که خود و دیگران از آن زیان ببینند. بت‌پرستی یک بیماری است که انسان را از آن مقام شامخ به بندگی سنگ و گل فرو می‌کشد و این با عزت و کرامت انسانی سازگار نیست. الزام بشر به ترک این روش، بر خلاف آزادی خردمندانه نیست.

### تفاوت پیامبران با صاحب نظران اجتماعی

معترضان خیال می‌کنند که پیامبر اسلام، به سان سقراط و ارسطو یا دیگر دانشمندان، دارای نظریه‌ی خاصی بوده است و باید نظریه‌ی خود را برای جهان بیان کند، ولی نشر و اجرای آن کوشش و جهاد نماید. آنان، در این اندیشه سخت در اشتباهند. پیامبر ﷺ فرستاده‌ی

### ۳. نقش نیروی نظامی در گسترش اسلام

این سرمقاله آورده است: «زور، کلید اصلی گسترش خلافت اسلامی در یک صد سال پس از درگذشت محمد ﷺ از ۶۳۲ تا ۷۳۲ میلادی بوده است».

نویسنده نتوانسته است نسبت به درگیری‌های نظامی در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ خرده بگیرد، زیرا تاریخ گواهی می‌دهد که انگیزه‌ی پیامبر ﷺ از جهاد، دفاع بوده است و از غزوه‌ی بدر تا حنین و گردان‌های نظامی که پیامبر آن‌ها را اعزام می‌کرد، همه و همه برای خنثی کردن فتنه‌هایی بود که برای نابودی نهضت نوپای اسلام و کشتار مؤمنان در حال پیدایش بودند. از این جهت، نویسنده به جهاد مسلمانان، پس از رحلت پیامبر پرداخته و این جمله را نوشته است.

اکنون درباره‌ی جنگ‌های مسلمانان پس از رحلت پیامبر ﷺ را یادآور می‌شویم:

۱. اگر واقعاً انتشار اسلام در پرتو قدرت نظامی بوده، چگونه امکان‌پذیر

قلبی و روانی است و امور روحی و روانی بدون پیدایش عقیده و تمایلات باطنی و با زور و فشار، جامه‌ی عمل نمی‌پوشد، بلکه برای آن است که از «ایمان» و «آزادی عقیده» مؤمنان و جان و مال و ناموس آنان در مقابل زور و فشار کافران، دفاع کند.

شگفت این جاست با آن که قرآن به صراحت کامل می‌گوید: «دین خدا اکراه‌پذیر نیست» ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ و هرگز نمی‌توان با قدرت نظامی مردم را به اصلی معتقد کرد، با این حال، روزنامه‌ی «واشنگتن پست» در سرمقاله‌ی خود می‌نویسد: «پاپ از عقیده‌ی خود دفاع کرده است» و منظور از عقیده‌ی پاپ، این است که عقیده را نمی‌توان با زور گسترش داد. نویسنده کوشیده عبارت آن را مصادره کند و به رهبر مسیحیان نسبت دهد؛ در حالی که در متن قرآن چون چراغی درخشان ثبت شده و نمایان است و هرگز چنین سندی در کتاب‌های دیگر با این روشنی وجود ندارد.

بود که جمعیتی نوپا که تسلیحات و نفرات و آموزش‌های آنان همیشه در مقابل امپراتوری‌های روم و ایران، بسیار اندک و ناچیز بوده، بتوانند بر این بر قدرت‌های زمان پیروز شوند؟ آیا در منطق «زور» و «موازنه‌ی قوای نظامی» این مسأله قابل توجیه است؟ مسلماً خیر.<sup>(۱)</sup>

پس باید علت انتشار سریع اسلام را در این صد سال، در جای دیگر جست و جو کرد و آن جز این نیست که مردم آن زمان، از دست حکومت‌های ستم‌گر و انحرافات اخلاقی و مذهبی در آیین‌های آن زمان به ستوه آمده بودند و آن‌گاه که ندای آزادی و عدالت و دین موافق فطرت را به گوش هوش می‌شنیدند، بی‌اختیار تسلیم مسلمانان شده و درها را به روی آنان می‌گشودند.

گوستاوتوبون نوشته است: «آن‌ها در شروع امر با اقوامی سر و کار پیدا نمودند که سالیان دراز تحت فشار مظالم حکام ستم‌پیشه واقع شده، به آن‌ها انواع و اقسام ظلم و ستم روا می‌داشتند. این رعایای ستم دیده، حکومت این حکام جدید را با کمال

رغبت، تمکین نمودند، زیرا می‌دیدند نسبت به سابق، کمال امنیت و آزادی را دارند. طرز رفتار با این اقوام مغلوبه باید چه باشد؟ به طور خیلی واضح و روشن معین شده بود و... هیچ وقت در این صدد بر نمی‌آمدند مذهب را با سرنیزه اشاعه دهند... بلکه صریحاً اظهار می‌کردند که تمام رسوم و عادات و مذاهب اقوام مغلوبه را کاملاً محترم خواهند شمرد و بعد در مقابل این آزادی که به آن‌ها می‌دادند، خراج خیلی کمی به عنوان جزیه می‌گرفتند که مقدار آن نسبت به اجحافات حکام سابق خیلی کم بوده است...»

عمال دولت اسلام تا این حد به عهد خود پای‌بند و ثابت و نسبت به آن مردمی که آنی از تحمیلات و مظالم مأمورین مرکزی آسوده نبودند، به قدری خوب رفتار کردند که مردم به رضا و رغبت، دین اسلام و زبان عرب را اختیار نمودند و من باز می‌نویسم که امثال این‌گونه نتایج را هیچ وقت نمی‌توان به

۱. شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۹۵ تا ۱۳۰.

زور شمشیر حاصل نمود...»<sup>(۱)</sup>

روشن‌ترین گواه بر این که گرایش مردم و اقوام، گرایش طبیعی بوده و لشکر اسلام، جز رفع ستم و کسب آزادی، چیزی را دنبال نمی‌کرد، این است که تمام سرزمین‌های اسلامی، قرن‌ها در اختیار حاکمان اسلامی بود و هرگز مردم آن‌جا به فکر مقاومت و اخراج اشغال‌گر نرفتند.

گوستاولوبون در این زمینه نوشته است:

«در تمام سرزمین‌های آفریقا و آسیا از مراکش تا هندوستان، در هر جا که از این مجاهدین اسلام، اثری مانده است، چنین می‌یابیم و آن اثر برای همیشه و غیر قابل زوال است. حتی فاتحانی که هم به این کشورها وارد شده‌اند، نتوانسته‌اند اثر مذهب و زبان آن‌ها را از میان بردارند و در میان تمام این اقوام، فقط اندلس است که خود را از تمدن اسلامی جدا نمود، ولی در آینده ما ثابت خواهیم کرد که آن کشور نیز در مقابل این جدایی، دچار یک انحطاط سریع و غیر قابل جبران شد.<sup>(۲)</sup> از این گذشته، دو قدرت بزرگی که

در زمان پیامبر ﷺ و پس از رحلت ایشان در همسایگی سرزمین وحی حضور داشتند، هر دو برای نابودی اسلام و مسلمانان پیش‌دستی کرده و به سرزمین عربستان حمله بردند، و حتی پادشاه ایران، قصد کشتن پیامبر را کرد که در این کار ناکام ماند. حال چه کسی در این میان قصد تحمیل عقیده با زور را داشته است؟ به راستی، اگر تاریخ را تمام و کمال بپذیریم و به میل خود و برای توجیه سیاست‌های خود تحریف نکنیم، چگونه باید قضاوت کنیم؟ آیا حق را به متجاوز و آغازگر جنگ باید بدهیم یا به مظلوم و ضعیف و ستم‌دیده‌ای که توسط قدرت‌های بزرگ، مورد حمله قرار گرفته و از خود، دفاع کرده است؟

### تاریخ مسیحیت ورق می‌خورد

اکنون که پاپ و هواداران پاپ و کسانی که به او خط سیاسی می‌دهند،

۱. تمدن اسلام و عرب، ص ۱۵۷-۱۵۹ و آرتولد توین بی، تاریخ تمدن، ص ۴۴۸-۴۴۹.

۲. همان، ص ۱۵۹.

- خواستار بررسی تاریخ هستند، ما تاریخ مسیحیت را به طور اجمال بررسی می‌کنیم، تا ببینیم آیا مسیحیت که سمبل بارز آن کاتولیک‌ها هستند به صورت طبیعی پیشرفت کرده و خونی را نریخته‌اند و به کشتار دست نزده‌اند و یا این که تاریخ مسیحیت در این زمینه بسیار زننده و شرم آور است. اینک، نمونه‌هایی از کشتارهای انجام شده به وسیله‌ی کاتولیک‌ها را می‌آوریم:
۱. کشتار و نسل‌کشی وحشیانه‌ی یهودیان در اروپای قرون وسطا تا جایی که یهودیان اروپا به دولت مسلمان عثمانی پناهنده می‌شدند.
  ۲. کشتار مسلمانان مقیم اسپانیا پس از سقوط دولت اسلامی اندلس با آن که قبلاً به آن‌ها امان‌نامه و مجوز اقامت داده بودند، باقی‌مانده‌ی این گروه پس از آن فاجعه‌ی کشتار جمعی به وسیله‌ی کشتی‌های عثمانی نجات یافتند.
  ۳. کشتن مردم عادی بیت‌المقدس از زن و کودک، آن هم در مسجدالاقصی و پس از امان دادن به آن‌ها در سال ۱۰۹۹ میلادی در اولین جنگ صلیبی.
  ۴. کشتن اسرای مسلمان سلجوقی و خوردن گوشت تن آن‌ها.
  ۵. کشتن دویست اسیر مسلمان عثمانی و آخرین محاصره‌ی قسطنطنیه و آویختن سرهای آنان بر باروهای خود تا هم‌زمان آن‌ها این سرها را مشاهده کنند.
  ۶. کشتار مسیحیان هم‌کیش خود به دلیل اختلافات مذهبی در فرانسه، در ۲۴ ماه اوت ۱۵۷۲ که در آن، کاتولیک‌ها شب هنگام به خانه‌ی پروتستان‌ها ریختند و به زنان و بچه‌های آنان نیز رحم نکردند و در پاریس و شهرهای دیگر در ظرف دو هفته، سی هزار نفر از فرانسوی‌ها به جرم اعتقاداتشان توسط کاتولیک‌ها کشته شدند.
  ۷. کشتار هزاران تن از مردم مسیحی امپراتوری روم شرقی در مسیر حرکت صلیبیان کاتولیک از اروپای غربی به فلسطین برای اشغال

بیت المقدس. (۱)

در طول به اصطلاح «جنگ بر ضد تروریسم» نه تنها باقی مانده‌اند، بلکه تقویت هم شده‌اند.

اکنون باید دید مسئولیت شرعی و قانونی این کارها به عهده‌ی کیست تا او را پیدا کنیم و وادار به عذرخواهی نماییم.

در پایان نویسنده از شعاری که بر پرچم عربستان سعودی است چنین برداشت کرده که اسلام، آیین شمشیر است. این همان، تنگ نظری است که در تحلیل تاریخ یک ملت بزرگ، بلکه مجموعه‌ای از ملت‌های شرق می‌خواهد از رفتار یک سلطان مستبد که خود او هم جزئی از سیاست آمریکا و متحد نزدیک آن است، استدلال و بهره‌برداری کند.

اگر کسی تاریخ و هابیت را مطالعه کند می‌فهمد که عموم مسلمانان از راه و روش آنان منزجر بوده و هرگز اعمال آنان را نستوده‌اند، بلکه دولت‌های اسلامی، کراراً برای پاک‌سازی منطقه از

## حوادث اسپتامبر از کجا

### سرچشمه می‌گیرد؟

نویسنده‌ی مقاله در پایان آورده است: «ما هم چنان منتظر عذرخواهی جهان اسلام به خاطر حملات یازدهم سپتامبر هستیم».

در این جا باید گفت که بین «عامل مباشر» و بین «سبب آمر»، کدام یک قوی‌تر و در جنایت مؤثرتر است؛ آن‌گاه مسئولیت را متوجه همان کنیم.

فرض کنیم کسانی که هواپیماها را به برج‌ها زده‌اند افراد مسلمان باشند، ولی باید دید این افراد دست پرورده‌ی چه گروهی هستند و آن گروه را کدام دولت‌ها پرورش دادند.

شکی نیست که برای راندن شوروی از افغانستان، گروه بن‌لادن و سپس طالبان به وسیله‌ی سازمان «سیا» تربیت شدند تا این مأموریت را انجام دهند، ولی پس از پایان مأموریت، همین جمعیت برای اهداف دیگری به کار گرفته شدند، که هم اکنون نیز در همان راستا خدمت می‌کنند و با وجود قدرت شیطانی غرب،



وجود آنها به پا خاسته‌اند، اما چه می‌توان کرد که اخیراً غرب، تشخیص داده است که مصالح وی در پا برجایی این گروه در منطقه است و این جمله را «ابن سعود» در کنار خانه خدا وقتی که حرمین شریفین را تسخیر کرد، بر زبان آورد:

«من در درجه‌ی اول از خدا تشکر می‌کنم که این پیروزی را نصیب من کرد و سپس از ملکه‌ی انگلستان به خاطر کمکی که به ما کرد، و من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق».

شگفت این‌جاست، کسانی که اسلام را متهم به اعمال فشار و تحمیل عقیده می‌کنند، خود، پایه‌گذار دولت‌های زور و فشار در سرزمین دیگران هستند؛ مانند:

۱. دولت آمریکا که با قدرت نظامی اروپاییان و نسل‌کشی کامل سرخ‌پوستان بر سرزمین آنها بنا شد.

۲. دولت اسرائیل که در پرتو قدرت انگلستان در سرزمین‌های اشغالی متعلق به عرب مسلمان فلسطین برپا شد و هنوز نیز مورد حمایت آمریکاست، به هر یک از کشورهای منطقه حداقل یک

بار حمله‌ی نظامی داشته است.

۳. دولت رژیم پهلوی که با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و دلارهای کیم روزولت در ایران به پا شد.

آنان در حقیقت ریگ را در چشم دیگران می‌بینند و تیر را در چشم خود نمی‌بینند.

البته پاسخ به این اتهامات، در گرو نوشتن کتاب یا رساله‌ی گسترده‌ای است و خوش‌بختانه در این مورد، محققان اسلامی، به زبان‌های مختلف کتاب‌ها و مقالاتی نوشته‌اند و منتشر کرده‌اند، ولی کو گوش شنوا؟!

اسلام، تنها آیینی است که در آن «تروریست»، «مرتد» و «مجرم» ضمن تحمیل مجازات، می‌توانند از حقوق انسانی خود بهره‌مند شوند و مثلاً از شکنجه و قتل بدون محاکمه و تحقیر و توهین، مصون بمانند، و در شرایط انسانی نگه‌داری شوند؛ به خلاف

دموکراسی آمریکایی که در آن نه تنها مجرمان و اسیران و جنگ‌جویان مخالف، هیچ حق انسانی ندارند و «حقوق بشر دوستانه» در مورد آنان رعایت نمی‌شود، بلکه غیر نظامیان و

دولت اسرائیل که در پرتو قدرت انگلستان در سرزمین‌های اشغالی متعلق به عرب مسلمان فلسطین برپا شد و هنوز نیز مورد حمایت آمریکاست، به هر یک از کشورهای منطقه حداقل یک

مؤسسات دینی و مدنی و امدادی و انسانی و حتی کاروان‌های عروسی و گورستان‌های مردگان نیز از تعرض مصون نیستند.

اگر اسلام «مرتد» را مجازات می‌کند، زیرا در تعریف اسلام، مرتد جایگاهی نظیر «تروریست» در تعریف غرب، و تعریفی شبیه به آن را دارد و با وجود این، «قانون اسلام»، از «اخلاق و رفتار کابویی» با انسان‌های مخالف، مهربان‌تر و باگذشت‌تر است و ما این را ثابت می‌کنیم، ولی آن‌جا که سیاست، معیار قضاوت باشد، غبار روی چشم حقیقت بین را می‌گیرد و به انکار بدیهیات می‌پردازد.

این صلیبیان جدید، دنباله‌رو همان صلیبیانی هستند که در قرون ۱۱ تا ۱۳

میلادی در ظاهر به عنوان انتقام‌گیری از حجاج مسیحی که مورد تعرض قرار گرفته بودند، و در واقع به طمع ثروت‌های شرق به این سرزمین هجوم آوردند، و ویرانی‌ها و کشتارهای فراوان و بی‌رحمی‌های بی‌نظیر از خود به یادگار گذاشتند، حتی کار را به جایی رساندند که هزاران نفر از کودکان اروپا را به عنوان شرکت در جنگ صلیبی گردآوری کردند و به جای آوردن به سرزمین قدس به شمال آفریقا بردند و به بردگی فروختند که در تاریخ به نام «جنگ صلیبی کودکان» شهرت یافت.<sup>(۱)</sup>

آیا واقعاً مدعیان آزادی و حقوق بشر، حاضرند خلاصه‌ی این مقاله را در همان صفحه‌ی روزنامه‌ی «واشنگتن تایمز» چاپ کنند تا خوانندگان، آزادانه به قضاوت بپردازند؟!

۱. موسوعة المورد، واژه‌ی Crusade و Crusade Childrens، ج ۳، ص ۱۲۴.